



نگاهی به ساواک و عملکرد آن

شکنجه در آخر دنیا



هایی در خارج از کشور تشکیل می شد. «برواند آبراهامیان» در کتاب معروفش، «ایران، بین دو انقلاب» می نویسد: «اعضای نیروهای ساواک در مجموع بالغ بر ۵۳۰۰ مأمور تمام وقت و شمار بسیاری جاسوس ناشناس را در بر می گرفت. ساواک با هدایت و سرپرستی ارتشید نصیری، همدم قدیمی شاه، می توانست گزارش های رسانه های گروهی را سانسور کند، متقاضیان مشاغل دولتی را گزینش کند و بر پایه اظهارات منابع قابل اعتماد غربی از هر شیوه ای، از جمله شکنجه، برای از بین بردن مخالفان استفاده کند. به گفته یک خبرنگار انگلیسی، ساواک چشم و گوش شاه و در مواقع ضروری مشت آهنین وی بود.» [۲]

همکاری موساد و ساواک

از اواخر دهه ۱۳۳۰، نقش مأموران اطلاعاتی آمریکا (CIA) و انگلیس (MI۶) در آموزش ساواک کم شد. در پی این تغییر، موساد (سازمان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی) جای دو سازمان اطلاعاتی قبلی را گرفت. «حسین فردوست» در خاطراتش، این رویکرد جدید را نقشه آمریکا و انگلیس برای نزدیک کردن ایران به رژیم صهیونیستی می داند. دلیل این مسئله هر چه که بود، موساد از همکاری با ساواک به شدت استقبال کرد. در پی همین توافق بود که پای افسران سازمان اطلاعاتی موساد، مانند «یعقوب نیمروزی»، به ایران باز شد و زمینه همکاری های گوناگون شاه با رژیم صهیونیستی را به وجود آورد. به این ترتیب ساواک، در اواسط دهه ۴۰ شمسی، در عرصه آموزش و اجرای عملیات، شباهت زیادی به موساد پیدا کرد و بر اساس پیشنهاد مربیان آن بود که اداره کل نهم (تحقیق) به وجود آمد. ظاهراً در همین ارتباطات بود که شیوه های شکنجه نوین به بازجویان ساواک آموزش داده می شد. در اوایل دهه ۵۰ شمسی بود که با تأسیس کمپته مشترک ضد خرابکاری، ساواک به محور فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی رژیم برای سرکوب معترضان تبدیل شد.

کمپته مشترک ضد خرابکاری

«کمپته مشترک ضد خرابکاری»، روز چهارم بهمن ماه سال

برای بسیاری از مبارزان انقلابی، اتاق های بازجویی ساواک، آخر دنیا بود؛ سازمانی مخوف که برای سرکوب مخالفان رژیم شاه ایجاد شد و نقش مهمی در مقابله با معترضان داشت. مشی ساواک را می توان رویکرد حقیقی رژیم شاه در برابر مخالفانش تلقی کرد. فضای رعب و وحشت از دستگاه امنیتی کشور، قدرت هر گونه اظهار نظری را از مردم سلب می کرد. این نفوذ آن قدر شدید بود که برخی از مردم گمان می کردند حتی صحبت های خصوصی و خانوادگی آن هانیز توسط ساواک شنود می شود. «اورiana فالاجی»، خبرنگار مشهور ایتالیایی، در مصاحبه ای از شاه پرسیده بود: «وقتی در تهران می گرایند، حتی جرأت نمی کنند نام شمار را بر زبان بیاورند، چرا؟» پاسخ شاه به این پرسش جالب و قابل تأمل بود. او شانه ای بالا انداخت و گفت: «تصور می کنم به دلیل نهایت احترام. البته در خصوص اقتدار، من انکار نمی کنم؛ زیرا از جهتی درست است، اما توجه کنید برای انجام اصلاحات نمی توان مقتدر نبود.» با این حال شاه خوب می دانست که این اخبار شکنجه های مخوف رژیم بود که بیش از هر چیزی رعب و وحشت را در جامعه حاکم می کرد و باعث امتناع مردم از سخن گفتن درباره او می شد. در حقیقت ستایش «نارسیس وار» شاه از خودش، توهمی بود که ریشه در یک واقعیت تلخ داشت. امروزه اسناد و مدارک پرشماری از نحوه بازجویی های دستگاه امنیتی رژیم شاه در دست است که ریشه های این به گفته او، «احترام» را آشکار می کنند. شکل گیری ساواک مجلس شورای ملی در اسفندماه سال ۱۳۳۵، قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را تصویب کرد. این سازمان، در سال ۱۳۳۶ ش، با کمک سازمان های اطلاعاتی آمریکا شکل گرفت. این سازمان که در واقع آمیزه ای از «سیا»، «اف بی آی» و سازمان امنیت ملی آمریکا بود، وظایف و اختیارات گسترده ای داشت؛ اما وظیفه اصلی آن، پشتیبانی از شاه و ریشه کن کردن افراد مخالف رژیم پهلوی بود. ساواک از سه قسمت اصلی حوزه ریاست، ادارات کل و شاخه ها (در تهران، استان ها و شهرستان ها) و نمایندگی

برای بسیاری از مبارزان انقلابی، اتاق های بازجویی ساواک، آخر دنیا بود؛ سازمانی مخوف که برای سرکوب مخالفان رژیم شاه ایجاد شد و نقش مهمی در مقابله با معترضان داشت. مشی ساواک را می توان رویکرد حقیقی رژیم شاه در برابر مخالفانش فرض کرد. فضای رعب و وحشت از دستگاه امنیتی کشور، قدرت هر گونه اظهار نظری را از مردم سلب می کرد. این نفوذ آن قدر شدید بود که برخی از مردم گمان می کردند حتی صحبت های خصوصی و خانوادگی آن هانیز توسط ساواک شنود می شود. «اورiana فالاجی»، خبرنگار مشهور ایتالیایی، در مصاحبه ای از شاه پرسیده بود: «وقتی در تهران می گرایند، حتی جرأت نمی کنند نام شمار را بر زبان بیاورند، چرا؟» پاسخ شاه به این پرسش جالب و قابل تأمل بود. او شانه ای بالا انداخت و گفت: «تصور می کنم به دلیل نهایت احترام. البته در خصوص اقتدار، من انکار نمی کنم؛ زیرا از جهتی درست است، اما توجه کنید برای انجام اصلاحات نمی توان مقتدر نبود.» [۱] با این حال شاه خوب می دانست که این اخبار شکنجه های مخوف رژیم بود که بیش از هر چیزی رعب و وحشت را در جامعه حاکم می کرد و باعث امتناع مردم از سخن گفتن درباره او می شد. در حقیقت ستایش «نارسیس وار» شاه از خودش، توهمی بود که ریشه در یک واقعیت تلخ داشت. امروزه اسناد و مدارک پرشماری از نحوه بازجویی های دستگاه امنیتی رژیم شاه در دست است که ریشه های این به گفته او، «احترام» را آشکار می کنند.